

مقدمه:قرآن کریم دو نوع جامعه را توصیف می کند:

- الف) جامعه ای که در آن هر گونه ستیز و نزاع ناشی از خون، نژاد، طبقه، میلت، جغرافیا و... از بین می رود و همه بشر بر مدار آرمانی حقیقی و اصیل جمع می شوند. (" و همانا این است امت شما، یک امت واحد و منم پروردگار شما...سوره مؤمنون. ۵۲).
- ب) جامعه ای که به گروه ها و دسته های پراکنده و متخاصم تجزیه می شود، امکانات گروهی آن پراکنده می شود و ظرفیت ها و نیروهای آن نابود می گردد. (همانا فرعون بر روی زمین برتری جویی کرد و اهالی اش را گروه گروه گردانید. گروهی را به ضعف و ناتوانی کشاند و...سوره قصص. ۴).

جنگ: (War):

جنگ یک پدیده اجتماعی است. یعنی؛ محصول کنش های اجتماعی انسانها و جوامع است. در طول تاریخ بشر، جنگ های فراوانی به دلایلی مختلف مانند: گسترش قلمرو، عوامل دینی و مذهبی، عوامل اقتصادی، سیاسی و... رخ داده اند.

رویکرد آگوست کنت، درباره پدیده جنگ:

آگوست کنت، جامعه شناس فرانسوی، معتقد بود، جنگ در فرهنگ و جامعه جدید غربی، امری ذاتی نیست، بلکه امری عارضی و تحمیلی است، دلیل آن صرفاً اقتصادی است و بعد از انقلاب صنعتی نیز برای همیشه از زندگی بشر رخت خواهد بست (از بین خواهد رفت).

آگوست کنت، استدلال می کرد که؛ در گذشته تاریخ، جنگ ها با انگیزه کسب ثروت و غنایم جنگی صورت می گرفتند، اما با رشد علم تجربی و صنعت، ثروت از طریق غلبه بر طبیعت بدست می آید و به همین دلیل بعد از انقلاب صنعتی، جنگ از زندگی بشر رخت می بندد. (از بین می رود).

نکته: با وقوع دو جنگ بزرگ جهانی، در نیمه اول قرن بیستم، خطا بودن نظریه آگوست کنت آشکار شد.

جنگ های جهانی (World Wars):

جنگ جهانی اول (1914-1918) میلادی. برابر با (۱۲۹۹-۱۲۹۳) شمسی و جنگ جهانی دوم (1939-1945) میلادی، برابر با (۱۳۲۴-۱۳۱۸) شمسی، بزرگترین جنگ های تاریخ بشریت بودند. کشته های این دو جنگ را تا ۱۰۰ میلیون نفر تخمین زده اند.

در جنگ جهانی اول، برای اولین بار از سلاح های شیمیایی و در جنگ جهانی دوم برای اولین بار بمب اتمی (بمباران اتمی شهرهای

هیروشیما و ناگازاکی توسط آمریکا) استفاده شد.

ویژگی های جنگ های جهانی اول و دوم

- ✓ این دو جنگ، با درگیری کشورهای اروپایی آغاز شد.
- ✓ از مهمترین عوامل وقوع این دو جنگ، رقابت کشورهای اروپایی بر سر مناطق استعماری بود.
- ✓ هیچیک از این دو جنگ، منشاء دینی نداشت و ظاهر مذهبی و دینی هم به خود نگرفت.

- ✓ طرف های درگیر در این دو جنگ، در قالب اندیشه های ناسیونالیستی، لیبرالیستی و سوسیالیستی، رفتار خود را توجیه می کردند، بنابراین وقوع این دو جنگ، ریشه در فرهنگ غرب داشت.
- ✓ این دو جنگ، به کشورهای اروپایی و غربی محدود نشد بلکه همه جهان را درگیر خود ساخت.

رخدادهای پس از اتمام جنگ جهانی دوم :

- ✓ بعد از جنگ جهانی دوم، عملاً صلحی پایدار میان طرفین جنگ، برقرار نشد.
- ✓ پس از جنگ جهانی دوم، بلوک شرق به رهبری شوروی و بلوک غرب به رهبری امریکا، هر یک بخشی از جهان را تحت نفوذ خود قرار دادند.
- ✓ جنگ سرد میان رهبران بلوک غرب و شرق (امریکا و شوروی) به همراه جنگ گرم بین مناطق پیرامونی این دو بلوک، تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۹۱ میلادی) ادامه یافت و به اقتصاد کشورهای صنعتی که وابسته به تسلیحات نظامی بودند، رونق بخشید.

از مهم ترین جنگ های گرم، میان مناطق پیرامونی دو بلوک شرق و غرب، می توان به جنگ میان دو کره (کره شمالی و جنوبی) (۱۹۵۳-۱۹۵۰) و جنگ ویتنام (ویتنام شمالی و جنوبی) (۱۹۷۵-۱۹۵۵) اشاره کرد. جنگ ویتنام؛ جهنمی ترین جنگ قرن بیستم، نام گرفت.

نکته: نظریه پردازان غربی، پس از فروپاشی بلوک شرق، جنگ را از کشورهای غربی به فرهنگ ها و تمدن هایی منتقل کردند که در دوران استعمار، تحت سلطه جهان غرب قرار گرفته بودند.

نظریه جنگ تمدن ها (War of Civilization): (فرهنگ اسلامی، بزرگترین تهدید جهان غرب)

نظریه جنگ تمدن ها توسط ساموئل هانتینگتون مطرح شد. هانتینگتون از آخرین مرحله درگیری ها در جهان معاصر، با عنوان جنگ تمدن ها یاد می کند. از نظر او در این مرحله، دولت- ملت ها، بازیگران اصلی روابط بین المللی نیستند و رقابت ها و درگیری ها، بین فرهنگ ها و تمدن های بزرگ (نه بین دولت- ملت ها) به وقوع خواهد پیوست و در این میان، فرهنگ اسلامی بزرگترین تهدید برای جهان غرب است.

توضیح: هانتینگتون، جهان را به ۹ حوزه تمدنی تقسیم می کند:

تمدن غربی / ارتودکس / اسلامی / بودایی / هندی / افریقایی / امریکای لاتین / چینی / ژاپنی

از نظر هانتینگتون؛ پس از جنگ سرد، بجای ابرقدرت های جنگ سرد، کشورهای اصلی هر تمدن، ظهور خواهند کرد و فرهنگ و هویت فرهنگی و تمدنی، سرچشمه تمام جنگ ها خواهد بود. به اعتقاد هانتینگتون؛ تا زمانی که غرب، غرب بماند و اسلام، اسلام بماند، تنها عامل تعیین کننده در روابط میان این حوزه های فرهنگی عظیم، نبرد بنیادین خواهد بود، چراکه اصلی ترین دشمن احتمالی غرب و بویژه امریکا، اسلام می باشد. در این میان، اتحاد جهان اسلام و جوامع کنفوسیوسی (چین) برای غرب بسیار خطرناک و تهدید آمیز خواهد بود. (ایران، عراق از تمدن اسلامی و چین از تمدن شرق آسیا، بزرگترین تهدید برای امریکا به شمار می روند).

شمال و جنوب :

برخی مفاهیم طبیعی و جغرافیایی مانند «شمال و جنوب» معنای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیدا کرده اند.

مفاهیم شمال و جنوب، در معنای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، عمدتاً بعد از جنگ جهانی دوم به کار گرفته شد. زیرا برخی اندیشمندان معتقد بودند، که چالش اصلی بین بلوک شرق و غرب نیست بلکه چالش اصلی بین کشورهای غنی و فقیر است.

منظور از شمال: کشورهای غنی یا کشورهای صنعتی و ثروتمند هستند که در نیمکره شمالی زمین قرار گرفته اند

منظور از جنوب : کشورهای فقیر و غیرصنعتی هستند که در نیمکره جنوبی زمین قرار گرفته اند).

نکته: تقابل شمال و جنوب؛ تقابلی جهانی است و در صورتی که فعال شود، بسیاری از چالش های درونی کشورهای غربی، بار دیگر، فعال خواهند شد.

نکته: علاوه بر اصطلاحات شمال و جنوب، اصطلاحات سیاسی مشابهی دیگری نیز برای اشاره به چالش اصلی یعنی چالش فقر و غنا (چالش بین کشورهای فقیر و غنی) وجود دارد. که در قالب مطالب ذیل، به آنها پرداخته می شود.

جهان اول ، جهان دوم، جهان سوم

جهان اول : کشورهای سرمایه داری بلوک غرب / جهان دوم: کشورهایی که در کانون بلوک شرق قرار داشتند.

جهان سوم : کشورهای دیگری که خارج از این دو بلوک قرار داشته و تحت نفوذ آنها بوده اند.

کشورهای توسعه یافته و کشورهای توسعه نیافته (عقب مانده)

کشورهای توسعه یافته : به کشورهای صنعتی و ثروتمند، گفته می شود

کشورهای توسعه نیافته یا عقب مانده : به کشورهای دیگر در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، کشورهای عقب مانده، توسعه نیافته یا در حال توسعه، گفته می شود. (کشورهایی که فقیر و به لحاظ صنعتی بسیار ضعیف هستند)

مرکز و پیرامون

اصطلاح مرکز و پیرامون به نقش مرکزی کشورهای ثروتمند و صنعتی و نقش پیرامونی و ابزاری کشورهای فقیر اشاره دارد.

اصطلاح مرکز و پیرامون را کسانی به کار می برند که معتقدند، کشورهای پیرامونی بدلیل عملکرد کشورهای مرکزی، ضعیف و فقیر شده اند.

نظریه مرکز و پیرامون : بر اساس این نظریه، جوامع غربی، چالش های درونی خود را از طریق بهره کشی از کشورهای غیرغربی، حل می کنند. جوامع غربی بواسطه ثروتی که از کشورهای پیرامونی بدست می آورند، رفاه کارگران و اقشار ضعیف خود را تأمین می کنند و مشکلات حاد و شدید درونی شان را به بیرون از مرزهای خود انتقال می دهند. کشورهای غربی، با سرمایه گذاری های مشترک و معاهدات بین المللی، انتقال ثروت از کشورهای پیرامون به کشورهای مرکز را آسان می کنند.

بعنوان نمونه : قاره آفریقا مصداقی کامل از جوامع پیرامونی است (قاره آفریقا از منابع و معادن ارزشمندی مانند: نفت، الماس، طلا، مس و نقره برخوردار است. اما در نتیجه استعمار، فقیرترین قاره مسکونی دنیاست).

اصطلاحات استعمارگر و استعمارزده (تأکید بر بُعد فرهنگی چالش فقر و غنا)

دو اصطلاح استعمارگر و استعمارزده بیان کننده این است که: چالش بین کشورهای فقیر و غنی، علاوه بر ابعاد اقتصادی، ابعاد فرهنگی نیز دارد. و مشکل کشورهای فقیر، نه فقط به ضعف اقتصادی بلکه بویژه به خودباختگی فرهنگی آنها نیز مربوط است.

نکته پایانی: اصطلاحات شمال و جنوب/جهان اول و دوم و سوم/ توسعه یافته و عقب مانده/مرکز و پیرامون/ استعمارگر و استعمار زده/ و.... در واقع به چالش بنیادی و اصلی یعنی چالش فقر و غنا در جهان، اشاره داشته و در اصل به منابه نمودهای جغرافیایی/ سیاسی/ اقتصادی / اجتماعی و فرهنگی چالش فقر و غنا محسوب می شوند.

..... پیوست برای مطالعه

نکته: واژه صلح و مشتقات آن ۱۸۰ بار در قرآن کریم تکرار شده است. قرآن کریم؛ مؤمنان را به ایجاد صلح و دوستی میام انسانها فرا می خواند و آنرا مایهٔ جلب رحمت الهی می داند. البته صلحی عادلانه (سورهٔ حجرات. ۹ و ۱۰).

نکته: ۳۱ سپتامبر روز جهانی صلح است. همه ساله در این روز؛ زنگ صلح در سازمان ملل به صدا در می آید. این زنگ که یادآور تلفات ناشی از جنگ است؛ به همت ژاپنی ها از سکه هایی که کودکان ۶۰ کشور جهان اعطا کرده اند ساخته و به سازمان ملل هدیه شده است. در کنار این زنگ نوشته شده: زنده باد صلح مطلق جهانی

جنگ کره: (۱۹۵۳ - ۱۹۵۰)

جنگ میان کرهٔ جنوبی (جمهوری کره) با پشتیبانی نیروهای سازمان ملل متحد به رهبری امریکا و کرهٔ شمالی (جمهوری دموکراتیک خلق کره) با حمایت چین و شوروی،

این جنگ نتیجهٔ تقسیم کره پس از جنگ جهانی دوم بود. این کشور از سال ۱۹۰۵ تا پایان جنگ جهانی دوم در تصرف ژاپن بود. با شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم، نیروهای امریکایی وارد بخش جنوبی و نیروهای شوروی وارد بخش شمالی آن شدند و خط معروف به مدار ۳۸ درجهٔ شمالی، بعنوان مرز دو طرف تعیین شد. یک حکومت دست راستی متحد امریکا در بخش جنوبی و یک حکومت کمونیستی متحد شوروی در بخش شمالی به قدرت رسید که هر دو مدعی حکومت بر کل شبه جزیرهٔ کره بودند و طرف مقابل را هیچگاه به رسمیت نمی شناختند. جنگ کره؛ در ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ با گذشتن نیروهای تحت فرمان کیم ایل سونگ رهبر کرهٔ شمالی از مدار ۳۸ درجه آغاز شد. دو روز بعد شورای امنیت سازمان ملل به پیشنهاد امریکا قطعنامه ای برای کمک نظامی به کرهٔ جنوبی به تصویب رساند. نیروهای کمونیست کرهٔ شمالی بدلیل برتری تجهیزات نظامی مراحل اولیهٔ جنگ را با موفقیت طی کرده و تقریباً تمام کره را به جز شبه جزیرهٔ بوسان در جنوب شرقی اشغال کرده بودند؛ اما با ورود نیروهای سازمان ملل به فرماندهی ژنرال داگلاس مک آرتور ورق برگشت. نیروهای سازمان ملل به رهبری امریکا، ضمن بازپس گیری تمام مناطق؛ در ۹ اکتبر ۱۹۵۰ پیونگ یانگ پایتخت کرهٔ شمالی و تقریباً تمام شبه جزیره را اشغال کردند. در این مرحله ورود میلیون ها سرباز چینی تحت عنوان نیروهای داوطلب وضعیت را تغییر داده و نیروهای کرهٔ شمالی و چین مجدداً سئول پایتخت کرهٔ جنوبی را اشغال کردند و سپس نیروهای سازمان ملل دوباره سئول را از تصرف کره شمالی پس گرفته و آنرا تا مدار ۳۸ درجه عقب راندند. از ژوئیه ۱۹۵۱ جنگ به حالت مغلوبه درآمد و مذاکرات آتش بس میان آنها آغاز شد. این مذاکرات دو سال بعد در ژوئیه ۱۹۵۳ به پیمان آتش بس انجامید و مدار ۳۸ درجه بعنوان مرز دو طرف تعیین شد.

جنگ ویتنام: (۱۹۷۵-۱۹۵۵)

مجموعهٔ عملیات و درگیری نظامی که میان نیروهای ویتنام شمالی با همراهی جبههٔ ملی آزادی بخش ویتنام جنوبی (ویت کنگ ها) از یکسو و نیروهای ویتنام جنوبی و متحدانش بویژه امریکا از سوی دیگر در فاصلهٔ سال های ۱۹۷۵-۱۹۵۵ در جریان بود. همزمان و مرتبط با این جنگ؛ جنگ های نیابتی دیگری در لائوس و کامبوج بین نیروهای مورد حمایت امریکا در برابر نیروهای کمونیستی در جریان بود. در پایان؛ با خروج امریکا، جنگ داخلی لائوس، کامبوج و جنگ ویتنام به پایان رسید و همهٔ این کشورها به اردوگاه کمونیسم پیوستند.

با حمایت چین و شوروی از ویتنام شمالی و نیز حمایت امریکا از نیروهای ویتنام جنوبی، درگیری های ویتنام تداوم یافت و بالا گرفت. ابتدا دولت امریکا در دورهٔ ریاست جمهوری کندی اولین گروه های نظامی را به ویتنام جنوبی کسپیل نمود. پس از حملهٔ ویتنام شمالی به ناوهای نیروی دریایی امریکا در سال ۱۹۶۴؛ امریکا به بمباران هوایی پرداخته و از سال ۱۹۶۵ با ارتشی بزرگ وارد ویتنام جنوبی شد و شروع به سرکوب ویت کنگ ها نمود. استرژئی امریکا در این مرحله قطع کمک های ویتنام شمالی به ویت کنگ های جنوب و ریشه کن کردن ویت کنگ های جنوب بود. در سال ۱۹۶۸ نیروهای ویت کنگ و ویتنام شمالی حملات گسترده ای علیه ویتنام جنوبی انجام دادند. هر چند این حملات به لحاظ نظامی موفقیت زیادی نداشت اما گسترده بودن و شدت آن پوشش خبری آن در سراسر جهان بویژه در امریکا؛ افکار عمومی را در داخل امریکا بشدت بر ضد امریکا بسیج کرد و تظاهرات ضد جنگ در امریکا را بدنال آورد. امریکا با روی کار آمدن نیکسون. تقریباً از سال ۱۹۶۹ بدلیل شکست های پیاپی و عدم شناسایی ویت کنگ ها از مردم عادی و عدم آشنایی کامل با منطقه و تاکتیک های جنگ نامنظم که ویت کنگ ها در آن بسیار ماهر و موفق بودند. مجبور شد مذاکرات صلح را آغاز کند و کار دفاع از حکومت ویتنام جنوبی را به خود آن حکومت بسپارد. البته علت اصلی ترک جنگ توسط امریکا علاوه بر موارد فوق؛ فشارهای داخلی و مخالفت های روزافزون در داخل امریکا بود. مقاومت شمالی ها و تسلیم نشدن در برابر بمباران جهنمی امریکا هم مزید بر علت بود. این جنگ طبق موافقات صلح پاریس در ۱۹۷۳ رسماً به پایان رسید. ولی پس از عقب نشینی سربازان امریکایی تا سال ۱۹۷۵ ادامه یافت.